

مهمترین نقطه افتراق تفکر شیعی و تفکر سنی (۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله ما به تناسب بحث فقه مقارن، موضوعی را در رابطه با علت قداست بخشیدن به صحابه توسط اهل سنت باز کردیم. یکی از دوستان گفتند: بحث‌هایی که شما در این چند سال در رابطه با صحابه داشتید را چطور جمع کنیم تا به صورت یک کتاب یا جزوه دریاوریم!؟

من گفتم آقایان کاملاً آزاد هستند؛ می‌توانند زحمت بکشند و این مطالب را با قلم و بیان خوب به نام خودشان چاپ کنند. حال اسمی هم از ما بردند یا نبردند خیلی مسئله‌ای نیست.

فایل متنی و صوتی تمام بحث‌هایی که ما در طول این ۱۲ سال داشتیم همگی در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» موجود است. حال اگر دوستان ما زحمت بکشند این مطالب را در یک جا جمع کنند و به صورت سی‌دی در اختیار آقایان قرار بدهند خوب است.

یکی از اختلافات اساسی تفکر شیعه و اهل سنت عمدتاً نوع نگاه به اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه است. این دو مورد زیربنای تمام اختلافات میان مسلمان است؛ اگر این قضیه حل شود به نظر من ۹۹ درصد اختلاف میان شیعه و سنی حل خواهد شد.

تا مادامی که این مشکل حل نشده، مباحث وحدت به جایی نخواهد رسید. ما نمی‌گوییم در طول این مدت موفق نبودیم؛ بلکه بسیار هم موفق بودیم. ما در حال حاضر در بسیاری از کشورهای اسلامی مشاهده می‌کنیم که شیعه و سنی در کنار هم زندگی می‌کنند. یا همین «حشد الشعبی» در عراق، نزدیک ۲۵٪ از اهل سنت هستند! که در کنار شیعیان با تکفیری‌ها می‌جنگند.

و یا ازدواج‌هایی که در داخل کشور میان شیعه و سنی اتفاق افتاده است، مصداق بارز همین تفاهم و سازگاری است. این مسائل همگی از برکات همین مباحث تقریب و وحدت است.

اگر به بعضی از این شبکه‌های افراطی همانند «شبکه اهل بیت»، «شبکه امام حسین»، «شبکه فدک» و امثال این شبکه‌ها که فتنه‌گری می‌کنند؛ میدان داده می‌شد، قطعاً در حال حاضر ایران هم از نظر ناامنی همانند سوریه و عراق و بحرین بود.

همین جلسات سالانه وحدت، تا حدود قابل توجهی اثر گذاشته است و بی‌اثر نبوده است، اما هدف اصلی ما این است که شیعه و سنی در نگاه و تفکر به یک نقطه مشترکی برسند.

ما در حال حاضر چشم انداز وحدت را روی این محور قرار دادیم که شیعه به سنی توهین نکند و سنی هم به شیعه توهین نکند. تمام هدف ما از وحدت و تقرب در جهان امروز این بوده است و تا حدودی هم در این زمینه موفق بودیم.

بعضی از افراد می‌گویند که این تقرب وحدت نتیجه‌ای نداشته است که این حرف‌ها بی‌انصافی است، زیرا ما شبانه روز با این قضایا زندگی می‌کنیم.

شما اگر به کتب بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، مرحوم شرف الدین، مرحوم کاشف الغطاء، مرحوم علامه امینی، قبل از اینها، مرحوم علامه حلی، مرحوم سید مرتضی (رضوان الله تعالی علیه)، شیخ مفید و دیگران مراجعه کنید خواهید دید که این بزرگواران عمدتاً به دنبال تفکر مشترک بودند.

این بزرگان عمدتاً به دنبال این بودند که شیعه و سنی در تفکر به نقطه مشترک برسند. و بهترین چهارراه تلاقی شیعه و سنی بحث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و صحابه است.

اهل سنت، صحابه را سر چهار راه گذاشتند و از چهارراهی که می‌خواهند وارد شوند تابلوی صحابه را می‌بینند. این افراد یک قداستی برای صحابه قائل شدند و هاله‌ای از نور در اطراف صحابه کشیدند که به هیچ وجه حاضر نیستند کوچک‌ترین غباری بر دامن صحابه بنشیند.

علمای اهل سنت فتوای صریح دادند مبنی بر اینکه اگر در روایات و یا کلمات بزرگان در رابطه با صحابه مذمتی آمده است، واجب است که ما آن را نابود کنیم. نقل این روایات در مذمت صحابه از گناهان کبیره است.

آنان معتقدند که مذمت صحابه باعث می‌شود که ما به صحابه بدبین شویم و در نتیجه به اسلام بدبین شویم؛ زیرا این افراد، اسلام و قرآن و سنت را برای ما نقل کردند. کسانی که در مورد صحابه طعن می‌کنند، می‌خواهند در دین و قرآن ما طعن کنند!

این افراد در این زمینه روایاتی هم درست کردند، از جمله اینکه: «لا تسبوا أصحابی» یا: «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» و امثال این روایات. آنچه مهم است، این است که این افراد یک هاله‌ای از قداست و یک هاله ای فراتر از عصمت در اطراف صحابه کشیده‌اند!

کتاب «قصة الحوار الهادي» مجموعه‌ای از مناظرات ما در عربستان است، که ما در سه جلد نوشتیم و بیش از ۲۵۰ جلسه مناظره است. از جمله جلسه ای است که با مفتی اعظم عربستان داشتیم و گفتگوهای علمی که با ایشان داشتیم را مفصل در این کتاب آوردیم.

در مقدمه این کتاب آوردیم که «ابن عقیل» می‌گوید: ما به شیعه اعتراض می‌کنیم که اینها برای دوازده نفر از ائمه خودشان عصمت قائل هستند، اما ما توجه نداریم که خودمان برای ۱۲۰ هزار صحابه عصمت قائل هستیم!

البته ما گفتیم که آقایان نه تنها عصمت قائل هستند، بلکه فراتر از عصمت قائل هستند. روایتی در کتاب

«صحيح بخارى» است که می‌گوید پیغمبر اکرم به صحابه فرمودند:

«لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ اَعْمَلُوا مَا سِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»

شما هرچه می‌خواهید عمل کنید، خداوند عالم قبل از گناه شما را بخشیده است.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص

٢٨٤٥، ١٠٩٥ ح

در این روایت، صیغه ماضی با کلمه «قد» همراه شده است و معنای آن هم این است که خدای عالم فرموده

است که شما ای صحابه! هر کاری که خواستید انجام بدهید، من قطعاً شما را بخشیده‌ام!

زمانی که به این شکل باشد، شما هر دلیلی را که بیاورید و بگویید هزار روایت از پیغمبر اکرم وجود دارد که

حضرت، امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه معین کرده است؛ آنها می‌گویند صحابه فوق عصمت دارند. اگر به دنبال

علی نرفتند معلوم می‌شود که این روایات ثابت نیست!

آن‌ها می‌گویند: آنچه که در این روایات مشخص است این است که علی بن ابی طالب به عنوان یک کاندید برای خلافت مطرح شده است و پیامبر فرموده است که علی بن ابی طالب هم برای خلافت کاندید است، اما صحابه به او رأی ندادند!

همان‌طور که بعضی از تقریبی‌های منحرف ما هم همین نظر را دارند که می‌گویند: "پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را برای خلافت کاندید کرد ولی تعیین نکرد." در حال حاضر «کدیور» و امثال او به دنبال این تفکر هستند! اولین بار این بحث توسط آقای «واعظ زاده خراسانی» مطرح شد که آیت الله العظمی سبحانی و دیگران جواب او را در مجله «هفت آسمان» دادند. بنده هم به صورت مفصل در مجله «نهج البلاغه» شماره ۶ جواب او را دادم. در این روایت به صورت مفصل بیان شده است:

«قال عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُتَافِقِ قَالَ إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا وَمَا يَذْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ

قَدْ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ ااعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»

«سفیان» هم می‌گوید:

«وَأَيُّ إِسْتِنَادٍ هَذَا»

دوستان توجه دارند که در اینجا کلمه «لَعَلَّ» می‌خواهد مسئله را تثبیت کند، نه اینکه به عنوان شک آن را مطرح

کند. «لَعَلَّ» از زبان رسول اکرم است، نه از زبان یک صحابی یا یک عالم!!

فردی جاسوسی کرده است و حکم جاسوس در اسلام هم، قتل است. عمر هم می‌گوید: این جاسوسی که اخبار سپاه اسلام را به مکه برده است و به قریش داده است، استحقاق قتل را دارد. ولی رسول گرامی اسلام می‌گوید نه؛ ولو اینکه جاسوسی کرده است، خداوند عالم فرموده است:

«اعْمَلُوا مَا سَأَلْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»

پیغمبر اکرم که خداوند متعال در مورد او فرموده است:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید آنچه می‌گوید به جز وحی‌ای که به وی می‌شود نمی‌باشد.

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

عناوین و موضوعات قابل طرح پیرامون موضوع صحابه!

در رابطه با موضوع صحابه، دوستانی که می‌خواهند کار کنند، بدانند آنچه که در رابطه با موضوع صحابه ضرورت دارد ما روی آن کار کنیم؛ تعدادی از عناوینی است که بنده انتخاب کردم و این هم محصول سی سال تحقیق ما بوده است که برای شما بیان خواهم کرد.

در مورد موضوع صحابه، حدود ۱۵ عنوان مطرح است. که هر کدام از این عناوین نیازمند نوشتن یک مقاله است.

نه اینکه یک صفحه و دو صفحه باشد.

موضوع اول؛ تعریف صحابه نزد شیعه و سنی است؛ صحابه به چه کسی می‌گویند؟! در اینجا تفکر شیعه با تفکر

اهل سنت زمین تا آسمان تفاوت دارد. «بخاری» وقتی که می‌خواهد صحابه را تعریف کند، می‌گوید:

«وَمَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ أَوْ رَأَاهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ»

هر مسلمانی که با پیامبر همراه بوده و یا ایشان را دیده صحابی است

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج ۳، ص

۱۳۳۵، كتاب فضائل الصحابة؛ باب فضائل أصحاب النبي.

بعضی دیگر می‌گویند: "صحابی کسی است که مدت زیادی با پیغمبر اکرم بوده باشد." عده‌ای دیگر گفتند:

"صحابی کسی است که پیغمبر اکرم را دیده باشد و به ایشان ایمان آورده باشد." مشرکینی از جمله «ابوجهل» و

«ابولهب» پیغمبر اکرم را دیدند، اما به آن بزرگوار ایمان نیاوردند.

بعضی از مردم آن بزرگوار را دیدند ولی بعد از پیغمبر اکرم مرتد شدند و ابوبکر هم با آنان جنگید و دهها هزار نفر را هم کشت. لذا بعضی از این آقایان می‌گویند: صحابی کسی است که پیغمبر اکرم را دیده است، به او ایمان آورده است و با ایمان هم از دنیا رفته است!

اشتراک نظر ما با اهل سنت در تعریف صحابه خیلی سخت است. ما باید با هم بنشینیم و آیات قرآن کریم، سنت و واقعیت تاریخ صحابه را محور قرار بدهیم و ببینیم اصلاً در تعریف صحابه به چه نقطه مشترکی می‌رسیم!

این کار، اولین اقدام ما در این زمینه است. دوستانی که می‌خواهند مقاله بنویسند از طریق اینترنت، کتاب و سایر منابع، این مطالب به طور مفصل بحث شده است و ما هم در کتاب «قصة الحوار الهادی» در جلد اول به طور مفصل در این زمینه بحث کردیم.

ما در این کتاب به طور مفصل بحث کردیم، اما همه مباحث را نیاوردیم و جا برای کار کردن زیاد است. اگر کسی بخواهد روی این قضیه به خوبی کار کند، شاید یک کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای حول محور «تعریف صحابه عند الشيعة و عند السنة» جمع‌آوری کند.

موضوع دوم: تعداد صحابه هست! باید ببینیم که اصلاً ما چند نفر صحابه داریم! افرادی که در مورد صحابه

مسئله ای از قبیل: «الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ» را بیان می‌کنند، بفرمایند که ما چه تعدادی صحابه داریم و تعداد

اصحاب پیغمبر اکرم چقدر بوده است؟!

آنچه که «سیوطی» در «تدریب الراوی» دارد و «ابن کثیر» در «البدایة و النهایة» بیان کرده است، بین ۱۲۰ تا

۱۲۴ هزار صحابه برای رسول گرامی اسلام شمرده‌اند.

از میان این ۱۲۰ هزار صحابی؛ «ابن حجر عسقلانی» متوفای ۸۵۲ تمام کتبی که اهل سنت درباره صحابه

نوشته‌اند را زیر و رو کرده است. او در قرن نهم از کتاب «الصحابة» اثر «ابو نعیم اصفهانی» تا «أسدالغابه» اثر

«ابن اثیر جزری» و «استیعاب» اثر «ابن عبد البر» و دیگر کتبی که درباره صحابه نوشته شده است را جمع‌آوری

کرده است و به صورت «الإصابة فی تمییز الصحابه» درآورده است.

در حقیقت ما در مورد صحابه مفصل‌تر از کتاب «ابن حجر عسقلانی» دیگر کتابی نداریم. حتی علمای معاصرین

هم نتوانستند چیزی بر حرف‌های «ابن حجر عسقلانی» اضافه کنند.

ایشان حتی افرادی که در زمان پیغمبر اکرم شیرخواره بودند را هم جزو صحابه ذکر کرده است. همچنین

کسانی که در رحم مادر بودند را هم آورده است. «ابن حجر عسقلانی» با تمام این حرف‌ها نتوانسته است آمار

صحابه و اسامی صحابه را به ده هزار نفر برساند!!

شما ببینید همه افراد را شماره مسلسل زدند و حتی افرادی که در زمان فوت پیغمبر اکرم در رحم مادر بودند را هم ذکر کرده است و در مورد آنها می‌گوید: آنها پیغمبر اکرم را درک کرده‌اند، ولو در رحم مادر بوده است عصر پیغمبر اکرم را درک کرده است.

جمع این افراد حدود ۹۹۰۰ نفر شده است و در هر صورت به ده هزار نفر نرسیده است. اهل سنت از میان ۱۲۰ هزار صحابی تنها اسامی ۱۰ هزار نفر را دارند. حالا جالب این است که پیرسید از میان این ۱۰ هزار نفر از چند نفر روایت نقل شده است؟! روایت نقل شده است!؟

«ابن حزم أندلسی» تمام روایاتی که از صحابه در کتب روایی در «صحاح»، «سنن»، «مسانید»، «تفاسیر» و «تواریخ» آمده است را جمع کرده است، ولی نتوانسته تعداد آنان را به هزار نفر برساند!!

از میان ده هزار صحابه‌ای که اسامی آنان در کتب رجالی آمده است، هزار نفر آنان از پیغمبر اکرم روایت نقل کردند. از میان این هزار نفر هم حدود ششصد، هفتصد نفر آنان یک روایت یا دو روایت دارند!!

مجموع راویانی که ما بررسی کردیم و ایشان آورده است که کثیر الروایه هستند، به پنجاه نفر نمی‌رسد! آن وقت شما ببینید تعبیر ذهبی در مورد افرادی که به صحابه طعن می‌زنند این است:

«فمن طعن فیهم أو سبهم فقد خرج من الدین ومرق من ملة المسلمین»

الكبائر، المؤلف: شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)،

الناشر: دار الندوة الجديدة - بيروت، ج ١، ص ٢٣٧

همچنین «یحیی بن معین» می‌گوید: هرکسی «عثمان» یا «طلحه» یا یکی از اصحاب پیغمبر اکرم را شتم کند،

دجال است و لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم بر آنان باد!

جالب اینجاست که «ابو زرعه» تعبیری دارد و می‌گوید: کسانی که در مورد صحابه طعنه می‌زنند، هدفشان این

است که می‌خواهند در دین ما طعن کنند؛ زیرا دین اسلام توسط صحابه به ما رسیده است.

ما در آینده بحثی تحت عنوان «نگاه شیعه به صحابه» خواهیم داشت؛ این بحث خیلی مهم است که نگاه شیعه

به صحابه چیست. مرحوم «شیخ طوسی» در کتاب «الرجال» حدود ۵۰۰ نفر از صحابه را نام برده است و ما در

کتب روایی هم از این افراد روایت داریم.

بزرگان ما هم به تعدادی از روایات صحابه عمل کرده‌اند. «شیخ طوسی» می‌گوید: "ما نسبت به صحابه انتظار

شفاعت داریم؛" روایت داریم از امام صادق (سلام الله علیه) که فرمودند آمار اصحاب پیغمبر اکرم که در صراط

مستقیم بودند، به دوازده هزار نفر می‌رسد!

آمار صحابه‌ای که در جنگ جمل و صفین در رکاب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بودند، موجود است و ما

تمام این افراد را مدح می‌کنیم. این افراد گرچه رفتند، اما دو مرتبه برگشتند.

نگاه شیعه به صحابه نگاه صد درصد منفی نیست. این طور که بعضی از افراد می‌گویند صحابه چنین و چنان هستند و امثال آن را بیان می‌کنند، این حرف‌ها به دلیل این است که با منابع شیعه خیلی سروکار ندارند.

موضوع سوم؛ اقوال علمای اهل سنت در مسئله عدالت و عصمت صحابه هست. در این مورد مطلبی از «ابن حزم» وارد شده است که می‌گوید:

«الصحابه کلهم من أهل الجنة قطعاً»

الإصابة في تمييز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني الشافعي، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي؛ ج ۱، ص ۱۱

موضوع چهارم؛ اقوال علمای اهل سنت در اهانت و طعن صحابه هست. افرادی که در مورد صحابه طعن می‌کنند در حقیقت طعن در دین دارند و می‌خواهند دین را نابود کنند. بنابراین صحابه را مورد هدف قرار می‌دهند، زیرا دین از طریق صحابه به ما رسیده است!

موضوع پنجم؛ اقوال علمای شیعه نسبت به مدح و ذم صحابه است. اگر دوستان همین کتاب «قصة الحوار الهادی» را ببینند، من در آنجا اقوال تمامی علما را از زمان شیخ مفید تا علمای معاصر آوردم که نگاه شیعه در رابطه با صحابه چیست.

ما طبق نظر قرآن و سنت، صحابه را به دو دسته تقسیم می‌کنیم؛ یک دسته از آنان که تابع پیغمبر اکرم و وصی پیغمبر اکرم بودند و ما آنها را عادل می‌دانیم و افتخار هم صحبتی با پیغمبر اکرم را برای این اشخاص بالاترین شرافت می‌دانیم.

دسته دیگر از آنان که در زمان پیغمبر اکرم با آن بزرگوار مخالفت کردند، بعد از پیغمبر اکرم هم با وصی آن بزرگوار مخالفت کردند، و خلاف سنت عمل کردند؛ که ما این افراد را عادل نمی‌دانیم.

تعدادی از صحابه در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) حد زنا خوردند، حد شراب خوردند، حد سرقت خوردند. در زمان خلفا مخصوصاً خلیفه دوم تعدادی از صحابه حد خوردند که آنها را ما نمی‌توانیم عادل بدانیم!

موضوع ششم؛ روایات شیعه در مدح و ذم صحابه. ما روایات متعددی از ائمه طاهرين از جمله امام صادق، امام باقر، امام سجاد، امیرالمؤمنین (علیهم السلام) داریم که مدح صحابه می‌کنند. زمانی که صلوات می‌فرستند، این‌طور صلوات می‌فرستند:

«صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و علی صحبه المنتجبين»

ما روایات متعددی در این زمینه داریم، حتی در بعضی از روایات «و ازواجه المطهرات» هم بیان شده است. در اینجا کلمه «مطهرات» به دنبال «ازواج» آمده است؛ این عبارت حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، و «أم سلمه» که از هرگونه انحرافات سالم ماندند را شامل می‌شود.

موضوع هفتم: نظر وهابیت نسبت به صحابه هست. ما بدترین نظر و بدترین اهانت را از وهابیت نسبت به صحابه داریم که دیروز هم عرض کردم «ابن تیمیه» می‌گوید:

«فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ كَانُوا يَنْغِضُونَ وَيَسُبُّونَهُ وَيَقَاتِلُونَهُ»

منهاج السنة النبوية، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحليم ابن تيمية (المتوفى: ٧٢٨ هـ)، المحقق:

محمد رشاد سالم، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م،

ج ٧، ص ١٣٧

از طرفی می‌گویند: «كثيْرًا مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ كَانُوا يَنْغِضُونَ وَيَسُبُّونَهُ» از طرف دیگر نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم فرمودند:

«من سب عليا فقد سبني»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، الناشر: مؤسسة قرطبة -

القاهرة، ج ٦، ص ٣٢٣، ح ٢٦٧٩١

یا در روایت دیگری وارد شده است:

«لَا يَجِئُنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٨٦، ح ٧٨

چه توضیحی در این موارد دارند؟! «محمد بن عبدالوهاب» می‌گوید: تعدادی از کسانی که با پیغمبر اکرم بودند،

نماز می‌خواندند و حج می‌رفتند و موحد بودند طبق آیه قرآن کافر شدند و از دین بیرون رفتند!

روایتی در «رجال کشی» وارد شده است که می‌گویند:

«ارتدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَوْ أَرْبَعَةً»

رجال کشی ص ١١

این وهابی‌ها این روایت را ملاک قرار دادند و پیراهن عثمان درست کردند و به سر شیعه می‌کوبند. مشاهده

کنید که «محمد بن عبدالوهاب» می‌گوید: صحابه‌ای که با پیغمبر اکرم جهاد می‌کردند و حج می‌رفتند کافر

شدند و از دین خارج شدند!

همچنین «ابن کثیر» در روایتی از عایشه نقل می‌کند که می‌گوید:

«لما قبض رسول الله ارتدت العرب قاطبة»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٦، ص ٣٠٤، فصل في تنفيذ جيش اسامة بن زيد

دقت کنید که اهل سنت «ابن تیمیه» را قبول دارند و وهابیت او را از خدا بالاتر می‌دانند. حتی اگر آیات قرآن هم برخلاف نظر «ابن تیمیه» بیاید، نظر ابن تیمیه را ترجیح می‌دهند. آن‌ها می‌گویند: حتماً خدا اشتباه کرده است و «ابن تیمیه» این مسئله را بهتر فهمیده است!!

وهابیت می‌گویند: "خدا قابل نقد است، اما «ابن تیمیه» قابل نقد نیست!" ما از وهابیت کلیپی داریم که می‌گویند: "«ابن تیمیه» گفته است که توسل شرک است. اگر پیغمبر اکرم هم زنده شود و بگوید توسل شرک نیست، ما از پیغمبر هم قبول نمی‌کنیم!!!"

موضوع هشتم؛ اقوال علمای اهل سنت در اخفاء و امحاء احادیث ذم و طعن صحابه. این مورد یکی از موارد اساسی است که باید روی آن بحث شود.

موضوع نهم؛ آیاتی که در مدح صحابه بیان شده است. ما چندین آیه داریم که صحابه را مدح کردند. آیا این آیات تمام صحابه را دربر می‌گیرند، یا تعدادی از صحابه را مدنظر دارد؟! آیا این آیات مطلق و عام هستند یا نه؛ صحابه‌ای که متصف به این صفت بودند را دربر می‌گیرد؟!

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبِيعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ

خدای تعالی آن روز که مؤمنین در زیر آن درخت با تو بیعت کردند از ایشان راضی شد،

سوره فتح (۴۸): آیه ۱۸

در این آیه شریفه (رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ) وارد شده است و «عن الصحابه» نیامده است، زیرا «عبدالله بن اُبی» سرکرده منافقین هم در بیعت رضوان بوده است. ما اسامی تعدادی از منافقین سرشناسی که در بیعت رضوان بوده اند را داریم.

بنابراین قرآن کریم می‌فرماید: (رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ) آن هم نه به صورت کلی، بلکه (إِذْ يَبِيعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)! از طرفی دیگر در چند آیه قبل از آن، خداوند متعال می‌فرماید:

(فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتْ عَلَى نَفْسِهِ)

بنابراین هر کس بیعت خود را بشکند علیه خودش شکسته،

سوره فتح (۴۸): آیه ۱۰

آیاتی که در مدح صحابه وارد شده است و عزیزان اهل سنت ما همینطوری برای ۱۲۴ هزار صحابه می‌خوانند، تماماً به این صورت است.

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ)

و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند،

سوره فتح (۹): آیه ۱۰۰

در کنار این موارد آیاتی هم در مذمت صحابه داریم. ما حدود ۱۲ آیه داریم که یا در مذمت صحابی خاص همانند

«ولید»، «ثعلبه» یا امثال این افراد وارد شده است و یا بخشی از صحابه را مذمت فرموده است.

روایاتی که دلالت می‌کند منافقین در میان صحابه بودند، این خیلی مهم است. آقایان گفتند: "منافقین هم جزو

صحابه پیغمبر اکرم هستند!"

در کتاب «صحیح مسلم» هم وارد شده است که پیغمبر فرمود:

«فِي أَصْحَابِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۲۱۴۳، ح ۲۷۷۹

موضوع دهم؛ روایات مخالفت صحابه با رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است. روایاتی داریم که

پیغمبر اکرم صحابه را تکذیب می‌کنند و می‌فرمایند: فلان صحابه دروغ گفته است.

موضوع یازدهم؛ روایات تکذیب صحابه نسبت به یکدیگر. در این مورد روایات زیادی داریم؛ «ابوهریره» می‌گوید:

"عایشه دروغ گفته است!"، عایشه می‌گوید: "«ابوهریره» دروغ گفته است".

موضوع دوازدهم؛ روایات تکفیر صحابه نسبت به یکدیگر. صحابه همدیگر را تکفیر کردند و نسبت به نفاق به

یکدیگر دادند.

موضوع سیزدهم؛ روایات لعن صحابه نسبت به یکدیگر. صحابه همدیگر را لعن کردند که این با عدالت و عصمت

سازگار نیست.

موضوع چهاردهم؛ روایات قتال صحابه و اجرای حدود در عصر نبوت و خلفا هست.

موضوع پانزدهم؛ روایت دال بر ارتداد صحابه در عصر نبوت و خلفا است. «عبدالله بن ابی سرح» کاتب وحی بود

که مرتد شد و فرار کرد و در فتح مکه هم پیغمبر اکرم فرمودند: تعدادی افراد هستند که باید آنان را بکشید، ولو

از پرده کعبه هم آویزان بودند؛ یکی از آنها همین شخص بود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته